State Studies of Contemporary Iran

02

Vol. 12
Summer 2026

Research Paper

Received: 2026/05/31
Revised: 2026/06/29
Accepted: 2026/07/21
Published: 2026/08/23
P.P: 11-36

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

The Strategic Role of the Strait of Hormuz in the Civilizational Geometry of Resistance

Mohamd Fryadreas *[1] | Ruhollah Adineh [2]

Abstract

The Strait of Hormuz, as the world's most vital energy highway, plays a pivotal role in the geometry of power and security equations of the Middle East. This research aims to explain the strategic position of this strait in the "civilizational geometry of resistance" and has been conducted using a directional qualitative content analysis method and a strategic case study strategy. The research data has been collected in a library-documentary form from reliable international sources, the archive of the Supreme Leader's statements, and reports of strategic research centers, and has been validated using the triangulation strategy of sources.The research findings are organized into three main axes: first, the legal, historical, and identity dimensions of the Strait of Hormuz, which constitute the cornerstone of Iran's civilizational sovereignty; second, the role of this waterway in energy security and the resistance economy, which has become a lever of geoeconomic deterrence; and third, Iran's asymmetric military strategies in the Strait of Hormuz and its connection to the resistance axis network. The research results show that Iran's power architecture in the Strait of Hormuz has created a model of "civilizational deterrence" in which geoeconomic levers, asymmetric military power, diplomatic capacities, and identity ties are simultaneously used to contain threats and secure national interests. The innovation of this research lies in combining classical geopolitical frameworks with the civilizational discourse of resistance and introducing the concept of "chokepoint deterrence" as a new doctrine in strategic literature.

Keywords: Strait of Hormuz, Civilizational Geometry of Resistance, Asymmetric Deterrence, Geoeconomics, Energy Security.

1. Corresponding Author: Master's graduate in Political Science, Shahid Mahallati University of Humanities, Qom, Iran.
Email: mesbahfaryadras@gmail.com
2. Associate Professor of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Cite this Paper: Fryadreas, M; & Adineh, R (2026). The Strategic Role of the Strait of Hormuz in the Civilizational Geometry of Resistance. ***State Studies of Contemporary Iran***, 02(12), 11–36.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

دولت پژوهی ایران معاصر

نقش راهبردی تنگه هرمز در هندسه تمدنی مقاومت

محمد فریادرس *[1] | روح الله آدینه [2]

۰۲
دوره دوازدهم
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱
صص: ۳۶-۱۱

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳
الکترونیکی: ۷۷۶۵-۳۰۹۲

چکیده

تنگه هرمز به‌عنوان حیاتی‌ترین شاهراه انرژی جهان، نقشی محوری در هندسه قدرت و معادلات امنیتی خاورمیانه ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف تبیین جایگاه راهبردی این تنگه در «هندسه تمدنی مقاومت» و شناسایی الگوی بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از این آبراه برای بازدارندگی و تأمین منافع ملی، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی از نوع جهت‌دار و استراتژی مطالعه موردی راهبردی به انجام رسیده است. داده‌های پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای-اسنادی از منابع معتبر بین‌المللی، آرشیو بیانات مقام معظم رهبری و گزارش‌های مراکز پژوهشی راهبردی گردآوری و با راهبرد مثلث‌سازی منابع اعتباریابی شده‌اند. یافته‌های پژوهش با تمرکز بر جنگ اخیر رمضان نشان می‌دهد که الگوی بهره‌برداری ایران از تنگه هرمز، یک «الگوی پنج‌لایه» است که ابعاد حاکمیتی-حقوقی، ژئواکونومیک، نظامی-عملیاتی، هویتی-گفتمانی و شبکه‌ای-راهبردی را در بر می‌گیرد. این الگو با سه ویژگی متمایزکننده «هزینه‌های نامتقارن»، «ابهام راهبردی» و «مدیریت هوشمند آسیب‌پذیری خودی»، یک دکترین بدیع با عنوان «بازدارندگی چوک‌پوینتی» را در ادبیات راهبردی جهان به ثبت رسانده است. پیامدهای این الگو شامل فروپاشی هیمنه نظامی-اقتصادی غرب، بازتعریف قواعد بازی در نظم بین‌الملل، تبدیل ایران از بازیگر منفعل به بازیگر تعیین‌کننده، الهام‌بخشی به جنبش‌های آزادی‌بخش و تثبیت بازدارندگی پایدار برای محور مقاومت است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تنگه هرمز با فعال‌سازی هم‌زمان این پنج لایه، به «قلب تپنده هندسه تمدنی مقاومت» بدل شده و معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی را به نفع محور مقاومت تغییر داده است.

کلیدواژه‌ها: تنگه هرمز، هندسه تمدنی مقاومت،بازدارندگی نامتقارن،ژئواکونومیک، امنیت انرژی.

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه علوم انسانی شهید محلاتی،قم ،ایران.
Email: mesbahfaryadras@gmail.com
۲. دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

استناد: فریادرس، محمد؛ آدینه، روح الله، (۱۴۰۵). نقش راهبردی تنگه هرمز در هندسه تمدنی مقاومت، **دولت پژوهی ایران معاصر** ، ۰۲(۱۲)، ۳۶-۱۱.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان
این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

تنگه هرمز، آبراهه‌ای هلالی‌شکل به طول تقریبی ۱۸۰ کیلومتر که خلیج فارس را به دریای عمان و آب‌های آزاد جهانی متصل می‌کند، بی‌تردید حساسترین و مهمترین نقطه ثقل در ژئوپلیتیک انرژی جهان به شمار می‌رود (اسکندری و صالحی، ۱۴۰۴: ۴۵). این تنگه که در باریک‌ترین نقطه خود تنها ۳۳ کیلومتر عرض دارد، از دیرباز به‌عنوان دروازه ورود و خروج قدرت‌های جهانی به قلب خاورمیانه عمل کرده است. اهمیت این آبراه تا آنجاست که تحلیلگران راهبردی و مراکز پژوهشی بین‌المللی، همواره آن را به‌عنوان یکی از مهمترین «نقاط چوک‌پوینت» و «شاهرگ انرژی» جهان رصد می‌کنند (Käihkö, 2021: 112). این آبراه نه تنها مسیر اصلی صادرات نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس، بلکه شاهراه حیاتی اقتصاد جهانی است که هرگونه اختلال در آن می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری برای امنیت انرژی جهان به همراه داشته باشد.(Hoffman, 2020: 58)

تاریخ تنگه هرمز با تاریخ تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه گره خورده است. از دوران باستان، این آبراه به‌عنوان یکی از مسیرهای اصلی تجارت دریایی میان شرق و غرب شناخته می‌شد و تمدن‌های بزرگی چون هخامنشیان، ساسانیان و سپس خلافت‌های اسلامی از آن برای تجارت و اعمال قدرت بهره می‌بردند. در دوره معاصر، با کشف نفت در خاورمیانه و افزایش وابستگی اقتصاد جهانی به این منبع انرژی، اهمیت راهبردی تنگه هرمز به طور تصاعدی افزایش یافت. در دهه ۱۹۸۰ و در جریان «جنگ نفتکش‌ها» در خلال جنگ ایران و عراق، این تنگه به صحنه رویارویی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد و آسیب‌پذیری تجارت جهانی انرژی در برابر تنش‌های این آبراه به طور عینی به نمایش درآمد .(Cordesman, 2022: 156) این تجربه تاریخی نشان داد که امنیت تنگه هرمز تا چه اندازه شکننده است و چه بازیگرانی می‌توانند از این شکنندگی به‌عنوان اهرم فشار استفاده کنند.

با اوج‌گیری تنش‌ها در نظام بین‌الملل، به‌ویژه در پی جنگ‌های ترکیبی واشنگتن-تل‌آویو علیه جبهه مقاومت در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، نقش تنگه هرمز از یک آبراه صرفاً تجاری به

یک ابزار راهبردی چندوجهی در «هندسه قدرت» ارتقا یافته است (پیرانی و افرازه، ۱۴۰۳: ۲۴). در این مقطع، جمهوری اسلامی ایران با تغییر رویکرد از «تضمین امنیت رایگان» به «اعمال

مدیریت هوشمند» بر تنگه هرمز، فصل جدیدی در معادلات امنیتی این آبراه گشود (قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۲۸). این تغییر رویکرد، بازتاب یک بازنگری راهبردی عمیق در سیاست خارجی و دفاعی ایران بود که در پاسخ به تحریم‌های ظالمانه، تهدیدات نظامی و تلاش‌های غرب برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران شکل گرفت. رهبر معظم انقلاب اسلامی با تأکید بر این گزاره که «تنگه هرمز را رایگان به دنیا نمی‌دهیم؛ هرکس می‌خواهد از آن عبور کند، باید هزینه امنیت آن را بپردازد»، عملاً این آبراه را به عنوان یک برگ برنده راهبردی در هندسه تمدنی مقاومت صورتبندی کردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۴، به نقل از خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۴).

ضرورت پرداختن به این موضوع از چند منظر قابل تبیین است. نخست آنکه، الگوی غربی تحلیل مسائل امنیتی، اغلب قدرت را در قالب معادلات نظامی-اقتصادی کلاسیک تحلیل می‌کند و نمی‌تواند لایه‌های پیچیده «هندسه جدید قدرت» جمهوری اسلامی ایران را که مبتنی بر پیوند ژئوپلیتیک با گفتمان تمدنی مقاومت است، تبیین کند (سلطانی، ۱۳۹۹: ۵۸). ادبیات موجود در غرب، عمدتاً تنگه هرمز را صرفاً به‌عنوان یک «چوک‌پوینت» و «گلوگاه آسیب‌پذیر» تحلیل می‌کند که می‌تواند توسط ایران مسدود شود.(EIA, 2025: 3)

اما این تحلیل‌ها از درک لایه‌های عمیق‌تر قدرت‌آفرینی این آبراه در چارچوب یک گفتمان تمدنی عاجزند. در حقیقت، آنچه در محافل راهبردی غرب به‌عنوان «تهدید ایران» شناخته می‌شود، در گفتمان تمدنی مقاومت، «اعمال حاکمیت مشروع» و «دفاع از حقوق ملی» تعریف می‌شود. این شکاف گفتمانی، خود یکی از عوامل اصلی بدفهمی‌های راهبردی میان ایران و غرب است.

دوم آنکه، تنگه هرمز در سال‌های اخیر به یکی از کانون‌های اصلی تنش میان ایران و غرب تبدیل شده است. حملات ترکیبی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه زیرساخت‌های اقتصادی و هسته‌ای ایران، ترور دانشمندان، تحریم‌های فلج‌کننده و تهدیدات نظامی مکرر، همگی بخشی از یک راهبرد کلان برای مهار ایران و محور مقاومت هستند (پیرانی و افرازه، ۱۴۰۳: ۲۳). در این میان، تنگه هرمز به‌عنوان برگ برنده ایران در این جدال نابرابر عمل می‌کند و توانایی پاسخ‌دهی متقابل را برای ایران فراهم می‌سازد. به بیان دقیق‌تر، در حالی که دشمن تلاش می‌کند با تحریم‌های اقتصادی و عملیات روانی، ایران را فلج کند، تنگه هرمز این امکان را به ایران می‌دهد که

هزینه‌های تحریم را به خود غرب بازگرداند. از این رو، فهم راهبردی از جایگاه این تنگه در هندسه تمدنی مقاومت، نه فقط یک ضرورت علمی، که یک ضرورت عملیاتی و سیاستی است.

سوم آنکه، جای خالی یک چارچوب تحلیلی جامع که بتواند هم زمان ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی، نظامی، حقوقی و هویتی تنگه هرمز را در یک کلیت یکپارچه تحلیل کند، در ادبیات موجود کاملاً محسوس است. بیشتر پژوهش های موجود، یا بر ابعاد نظامی متمرکزند، یا بر تحلیل اقتصادی، یا بر مسائل حقوقی. این نگاه‌های تک‌بعدی نمی‌توانند پیچیدگی و چندوجهی بودن نقش تنگه هرمز در راهبرد کلان ایران را تبیین کنند. این پژوهش با معرفی مفهوم «هندسه تمدنی مقاومت» و «بازدارندگی چوک پوینتی» به دنبال پر کردن این خلأ نظری و ارائه الگویی بومی برای تحلیل قدرت‌آفرینی تنگه هرمز است.

مسأله اصلی این پژوهش آن است که «تنگه هرمز چه نقش راهبردی در هندسه تمدنی مقاومت ایفا می کند و الگوی بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از این آبراه برای بازدارندگی و تأمین منافع ملی چیست؟» این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، و با بهره گیری از استراتژی مطالعه موردی راهبردی به بررسی این مسأله می پردازد (دری نوگورانی، ۱۴۰۱: ۸۹). روش تحلیل محتوای جهت‌دار به‌عنوان رویکرد اصلی پژوهش انتخاب شده است که در آن، مفاهیم اولیه برگرفته از چارچوب نظری «هندسه تمدنی مقاومت» و «بازدارندگی چوک‌پوینتی» به‌عنوان مقولات هدایتگر فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها عمل می‌کنند (Hoffman, 2020: 60). سؤال اصلی پژوهش این است که: «نقش راهبردی تنگه هرمز در هندسه تمدنی مقاومت چیست و این آبراه چگونه به‌عنوان یک ابزار چندوجهی قدرت برای بازدارندگی و تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عمل می کند؟» مبنای نظری این پرسش، از یک سو به مفهوم «هندسه تمدنی مقاومت» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بازمی‌گردد که قدرت را فراتر از ابعاد مادی، در لایه‌های هویتی، تاریخی و گفتمانی نیز تحلیل می‌کند (رحیمیان و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۶)، و از سوی دیگر به تحلیل‌های راهبردی معاصر از نقش چوک‌پوینت‌ها در معادلات قدرت جهانی متکی است (Käihkö, 2021: 130). اهداف فرعی پژوهش شامل شناسایی ابعاد حقوقی-تاریخی حاکمیت بر تنگه، تحلیل نقش آن در امنیت انرژی و

اقتصاد مقاومتی، تبیین راهبردهای نظامی نامتقارن در آن، و واکاوی پیوند آن با شبکه محور مقاومت است.

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های فارسی سال‌های اخیر ابعاد گوناگون تنگه هرمز و قدرت مقاومت را کاویده‌اند. اسکندری و صالحی با نگاهی ژئوپلیتیکی نشان می‌دهند که تنگه هرمز برگ برنده ژئواکونومیک ایران و قادر به تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای است. پیرانی و افرازه در مطالعه‌ای آینده‌پژوهانه، راهبردهای مقابله‌ای ایران در جنگ ترکیبی را در حوزه‌های دیپلماسی فعال، اقتصاد مقاومتی و بازدارندگی نظامی شناسایی کرده‌اند. سلطانی بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی را بر توحیدمحوری، عقلانیت معنوی و عدالت‌محوری استوار می‌داند و عباسی (مفهوم «صبر استراتژیک تهاجمی» را به‌عنوان راهبردی فعال در دکترین دفاعی ایران صورتبندی می‌کند. رحیمیان و همکاران با تحلیل گفتمان رهبری، هفت مؤلفه سازندگی تمدنی را استخراج کرده‌اند که شامل نقد فرهنگ مهاجم غرب، رابطه علم و تمدن، کنش امت اسلامی و نقش دانشگاه ها می‌شود. منتظری نقش تنگه هرمز را در اقتصاد مقاومتی به‌عنوان تضمین‌کننده صادرات انرژی تحلیل کرده و قاسمی از «گذار به مدیریت هوشمند» تنگه سخن می‌گوید. صفوی نیز موقعیت جزایر سه‌گانه ایرانی در دهانه تنگه را به‌عنوان «ناوهای هواپیمابر غرق‌نشدنی» تحلیل کرده است.

در سوی دیگر، مطالعات لاتین عمدتاً بر امنیت انرژی و توان نظامی متمرکزند. گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا تأکید می‌کند که روزانه ۲۰ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند و آن را بزرگترین چوک‌پوینت انرژی جهان می‌نامد. هافمن ,کنترل بر چوک‌پوینت‌ها را اهرم اصلی قدرت در جنگ‌های ترکیبی می‌داند. کوردزمن دکترین نامتقارن دریایی ایران را «کابوس راهبردی» برای ناوگان پنجم آمریکا توصیف می‌کند. کایکو بر تحول جنگ ترکیبی از سطح عملیاتی به راهبردی و نقش چوک پوینت‌ها تأکید دارد. رضایی و کوهنبازدارندگی ایران را الگویی چندلایه متشکل از ابعاد نظامی، سایبری و اطلاعاتی تحلیل می‌کنند. ریستاد انرژی هشدار می‌دهد که اختلال در تنگه می‌تواند قیمت نفت را به بیش از ۱۵۰ دلار برساند. مرکز پژوهشی آلما نیز دکترین چهاروجهی ایران شامل انبوه‌سازی، مین، موشک و پهپاد را واکاوی

کرده است. همچنین موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک به توانمندی‌های موشکی و پهپادی ایران در خلیج فارس اشاره کرده و مرکز پژوهش‌های راهبردی فرانسه زرادخانه مین‌های دریایی ایران را تهدیدی جدی برای کشتیرانی ارزیابی کرده است.

نوآوری این پژوهش در تلفیق چارچوب های ژئوپلیتیک کلاسیک با گفتمان «هندسه تمدنی مقاومت» و معرفی مفهوم «بازدارندگی چوک‌پوینتی» به‌عنوان یک دکترین جدید در ادبیات راهبردی است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که هر یک صرفاً بر یک بعد (نظامی، اقتصادی یا گفتمانی) متمرکز بوده اند، این مقاله برای نخستین بار تنگه هرمز را در یک الگوی تحلیلی یکپارچه و سه‌لایه (حقوقی-تمدنی، ژئواکونومیک و نظامی-شبکه‌ای) بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این آبراه از یک موقعیت جغرافیایی صرف به «قلب تپنده هندسه تمدنی مقاومت» و یک «قدرت شبکه‌ای تمدنی» برای مقابله با نظام سلطه بدل شده است

مبانی نظری پژوهش

مفهوم‌شناسی هندسه تمدنی مقاومت

هندسه تمدنی مقاومت یک چارچوب مفهومی نوین است که در اندیشه راهبردی معاصر، به‌ویژه در گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، برای تبیین قدرت چندوجهی جبهه مقاومت به کار می رود (سلطانی، ۱۳۹۹: ۵۵). بر خلاف «هندسه قدرت» در ادبیات غربی که عمدتاً بر مؤلفه های مادی و قابل اندازه‌گیری مانند تولید ناخالص داخلی، توان نظامی و جمعیت متمرکز است (Hoffman, 2020: 45)، هندسه تمدنی مقاومت بر لایه‌های نرم‌افزاری، هویتی و گفتمانی نیز تأکید دارد. این چارچوب، قدرت را نه به صورت خطی و مکانیکی، بلکه به صورت شبکه‌ای، سیال و مبتنی بر پیوندهای فرهنگی-عقیدتی تحلیل می کند (رحیمیان و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۷). در این دیدگاه، قدرت صرفاً در توانایی تخریب یا اجبار خلاصه نمی‌شود، بلکه توانایی «روایت‌سازی»، «هویت‌بخشی» و «شبکه‌سازی» نیز از ابعاد بنیادین قدرت است. این مفهوم‌پردازی، ریشه در سنت فکری اسلامی دارد که قدرت را امانتی الهی برای برپایی قسط و عدالت می‌داند، نه ابزاری برای سلطه‌جویی.

در دستگاه فکری رهبری تمدنی، هندسه تمدنی مقاومت بر چهار رکن اصلی استوار است. نخست، «بصیرت تمدنی» که به معنای توانایی تحلیل بحران‌ها و فرصت‌ها در بستر تاریخ و فراروایت الهی است. این بصیرت به رهبری امکان می‌دهد تا رویدادهای جاری را نه به‌عنوان پدیده‌های منفصل، که به‌عنوان حلقه‌های یک زنجیره تمدنی درک کند (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۰۴). برای مثال، تحریم های اقتصادی علیه ایران، در نگاه سطحی یک «بحران اقتصادی» است، اما در بصیرت تمدنی، «فرصتی برای خوداتکایی و درون‌زایی» محسوب می‌شود. دوم، «صبر استراتژیک تهاجمی» که راهبردی فعال برای تبدیل تهدیدات به فرصت و انتظار فعالانه برای گشایش است (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۱۲). این صبر، انفعال نیست، بلکه مرحله‌ای از انباشت نیرو، طراحی و برنامه‌ریزی برای ضربه زدن در لحظه مناسب است. سوم، «مهندسی هویت مقاومت» که به مدیریت نمادها، روایت‌ها و شعائر برای حفظ انسجام اجتماعی و بسیج توده‌ها می‌پردازد (سلطانی، ۱۳۹۹: ۶۵).

چوک‌پوینت‌ها در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک

در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک، «چوک‌پوینت‌ها» گلوگاه‌های جغرافیایی هستند که به دلیل موقعیت منحصربه‌فردشان، می‌توانند جریان تجارت و انرژی جهانی را مختل کنند .(Kaihko, 2021: 118) این نقاط از دیرباز در استراتژی‌های نظامی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. آلفرد ماهان، نظریه پرداز برجسته قدرت دریایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بر اهمیت کنترل گلوگاه‌های دریایی به‌عنوان کلید تسلط بر تجارت جهانی تأکید کرده بود. به باور ماهان، قدرتی که بتواند گلوگاه‌های اصلی دریایی را کنترل کند، می‌تواند جریان تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار داده و برتری خود را تثبیت کند .(Cordesman, 2022: 165) هالفورد مکیندر، دیگر نظریه‌پرداز برجسته ژئوپلیتیک نیز در نظریه «هارتلند» خود، به اهمیت کنترل بر نقاط استراتژیک برای تسلط بر جزیره جهانی اشاره کرده بود. هافمن نیز در تحلیل خود از «جنگ‌های ترکیبی»، کنترل بر چوک‌پوینت‌ها را یکی از اهرم‌های اصلی قدرت در قرن بیست و یکم می‌داند.(Hoffman, 2020: 58)

از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، چوک‌پوینت‌ها عمدتاً در چارچوب دو پارادایم اصلی تحلیل می‌شوند. پارادایم رئالیستی بر ابعاد نظامی و امنیتی کنترل بر چوک‌پوینت‌ها تأکید دارد و

آنها را به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار و بازدارندگی در منازعات بین‌دولتی می‌بینند (Rezaei & Cohen, 2024: 60). در این نگاه، چوک‌پوینت یک «دارایی استراتژیک» است که می‌تواند در مذاکرات و منازعات به‌عنوان برگ برنده استفاده شود. پارادایم لیبرالیستی نیز به ابعاد اقتصادی و تجاری توجه داشته و اختلال در چوک‌پوینت‌ها را از منظر هزینه‌های اقتصادی و پیامدهای آن برای اقتصاد جهانی تحلیل می‌کند (S&P Global, 2025: 45).

مفهوم‌پردازی بازدارندگی چوک‌پوینتی

نوآوری نظری این پژوهش، معرفی و صورتبندی مفهوم «بازدارندگی چوک‌پوینتی (Chokepoint Deterrence)» به‌عنوان یک دکترین جدید در ادبیات راهبردی است. بازدارندگی چوک‌پوینتی به راهبردی اطلاق می‌شود که در آن یک بازیگر، با تکیه بر موقعیت ژئواکونومیک خود در یک گلوگاه حیاتی، توانایی ایجاد اختلال کنترل شده در جریان انرژی و تجارت جهانی را به‌عنوان یک اهرم بازدارنده در برابر تهدیدات و فشارهای دشمن به کار می‌گیرد (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۱۵). این مفهوم، در حقیقت تلفیقی از نظریه بازدارندگی کلاسیک با ژئواکونومیک مدرن و گفتمان تمدنی مقاومت است.

این دکترین دارای سه ویژگی متمایزکننده است. نخست، هزینه‌های نامتقارن: هزینه ایجاد اختلال در چوک‌پوینت برای بازیگر مدافع به مراتب کمتر از هزینه‌های تحمیلی بر اقتصاد جهانی و مشخصاً متحدان دشمن است. به‌عنوان نمونه، تحلیل‌های مرکز پژوهشی کنترل ریسک نشان می‌دهد که حتی یک «تنگ‌شدن فضای تردد» در تنگه هرمز بدون انسداد کامل، می‌تواند هزینه‌های بیمه کشتیرانی را تا ۴۰۰ درصد افزایش داده و عملاً صادرات نفت برخی کشورها را زمین‌گیر کند، در حالی که هزینه‌های ایران برای حفظ این توان بازدارندگی به مراتب کمتر است (Control Risks, 2025: 22). این عدم تقارن هزینه‌ای، منطق «بازدارندگی به سبک فقرا» را تداعی می‌کند: یک بازیگر با منابع محدود می‌تواند تهدیدی ایجاد کند که مقابله با آن برای قدرت‌های بزرگ بسیار پرهزینه است.

دوم، ابهام راهبردی: دشمن نمی‌داند که آیا و در چه شرایطی این اهرم فعال خواهد شد. این ابهام، خود یک عامل بازدارنده قدرتمند است، زیرا عدم قطعیت، محاسبات دشمن را مختل کرده و

ریسک اقدام نظامی را افزایش می‌دهد .(Rezaei & Cohen, 2024: 68) در نظریه بازدارندگی کلاسیک، «قطعیت پاسخ» یکی از ارکان اصلی بازدارندگی است، اما در بازدارندگی چوک پوینتی، «ابهام در زمان، شرایط و شدت پاسخ» است که قدرت بازدارندگی را افزایش می‌دهد.

سوم، مدیریت هوشمند آسیب‌پذیری خودی: بازیگر مدافع هم‌زمان با تهدید به انسداد، به طور سیستماتیک آسیب‌پذیری خود را در برابر این اهرم کاهش می‌دهد. در مورد ایران، توسعه پایانه صادراتی جاسک در سواحل مکران مصداق بارز این ویژگی است (Control Risks, 2025: 25). این ویژگی، بازدارندگی چوک‌پوینتی را از یک «شمشیر دولبه» به یک «اهرم یک‌طرفه» تبدیل می‌کند.

دکترین جنگ نامتقارن دریایی

دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران در آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز بر اساس اصل «جنگ نامتقارن دریایی [1]» طراحی شده است .(Cordesman, 2022: 178) این دکترین که عمدتاً توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجرا می شود، مبتنی بر این اصل است که به دلیل برتری تکنولوژیک و تجهیزاتی ناوگان‌های غربی (به‌ویژه ناوگان پنجم ایالات متحده)، رویارویی کلاسیک و متقارن، غیرعقلانی است. در عوض، باید از تاکتیک‌های نوآورانه، تجهیزات بومی و روحیه جهادی برای خنثی‌سازی برتری دشمن بهره برد .(IISS, 2024: 291) این دکترین، محصول دهه‌ها تجربه و درس‌آموخته‌های ایران از جنگ تحمیلی، رویارویی با آمریکا در خلیج فارس و تحلیل دقیق نقاط ضعف و قوت دشمنان است.

این دکترین بر چهار مؤلفه اصلی تکیه دارد: انبوه‌سازی با استفاده از تعداد زیادی شناور تندرو تهاجمی که می‌توانند به طور هم‌زمان از جهات مختلف به اهداف بزرگ حمله کنند، جنگ مین دریایی با بهره‌گیری از زرادخانه عظیم مین‌های پیشرفته که می‌توانند مسیرهای کشتیرانی را به سرعت ناامن کنند، موشک‌های کروز ضدکشتی [2] با دقت نقطه‌زنی و قابلیت شلیک از اعماق خاک و سکوهای متحرک، و پهپادهای شناسایی-انتحاری که نقش سه‌گانه رصد، هدف‌گذاری و حمله مستقیم را ایفا می‌کنند.(Alma Research Center, 2026: 15)

1 Asymmetric Naval Warfare
2 ASCMs

مفهوم‌شناسی تنگه هرمز به‌عنوان «عمق راهبردی تمدنی

در چارچوب تلفیقی «هندسه تمدنی مقاومت» و «بازدارندگی چوک پوینتی»، تنگه هرمز را می توان به‌عنوان «عمق راهبردی تمدنی» جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت مفهوم‌پردازی کرد. «عمق راهبردی» در ادبیات کلاسیک ژئوپلیتیک، عمدتاً به گستره جغرافیایی اطلاق می‌شود که یک کشور می تواند در آن نفوذ و تأثیرگذاری داشته باشد. اما «عمق راهبردی تمدنی» از این فراتر رفته و به توانایی یک بازیگر در تأثیرگذاری بر معادلات جهانی از طریق پیوند دادن یک موقعیت جغرافیایی راهبردی با گفتمان تمدنی، هویتی و اعتقادی خود اشاره دارد (صفوی، ۱۴۰۱: ۷۸).

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به ماهیت چندلایه و بینارشته‌ای موضوع که مستلزم فهم عمیق از ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی، نظامی و گفتمانی تنگه هرمز است، فلسفه پژوهش حاضر از نوع تفسیری-برساخت گرا می باشد. هدف تحقیق، کشف و تحلیل لایه های معنایی و راهبردی نقش تنگه هرمز در چارچوب یک گفتمان تمدنی (مقاومت) است، نه صرفاً اندازه‌گیری متغیرهای عینی و کمی رویکرد پژوهش، کیفی و مبتنی بر روش تحلیل محتوای جهت‌دار [1] است که در آن، مفاهیم اولیه برگرفته از چارچوب نظری «هندسه تمدنی مقاومت» و «بازدارندگی چوک‌پوینتی» به‌عنوان مقولات آغازین هدایتگر فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها عمل می‌کنند .استراتژی پژوهش، مطالعه موردی راهبردی است که بر واکاوی عمیق کاربست تنگه هرمز به‌عنوان یک ابزار چندوجهی قدرت در بازه زمانی ۲۰۲۴-۲۰۲۶ متمرکز می‌باشد.

روش گردآوری داده‌ها کاملاً کتابخانه‌ای-اسنادی بوده و ابزار اصلی پژوهش، فیش‌برداری نظام‌مند از منابع معتبر بین‌المللی، آرشیو بیانات مقام معظم رهبری و تحلیل‌های اندیشکده‌های منطقه‌ای می‌باشد.

1 Directed Content Analysis

یافته‌های پژوهش

یافته های این پژوهش با تمرکز بر جنگ اخیر رمضان (۲۰۲۶-۲۰۲۵) نشان می دهد که الگوی بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از تنگه هرمز برای بازدارندگی و تأمین منافع ملی، یک الگوی پنج لایه است که ابعاد حاکمیتی-حقوقی، ژئواکونومیک، نظامی-عملیاتی، هویتی-گفتمانی و شبکه‌ای-راهبردی را در بر می گیرد. هر لایه با چهار مصداق عینی و مستند از این جنگ ارائه و به یک خروجی مشخص و پیامدهای راهبردی ختم می‌شود.

لایه اول: حاکمیتی-حقوقی (اعمال حاکمیت کامل و تغییر قواعد بازی)

نخستین لایه از الگوی بهره‌برداری ایران، اعمال حاکمیت عملیاتی و تغییر قواعد حقوقی بازی در تنگه هرمز است. ایران با گذار از سیاست «تضمین امنیت رایگان» به «اعمال مدیریت هوشمند»، نشان داد که حاکمیت بر این آبراه را نه به‌عنوان یک «مسئولیت منفعل»، که به‌عنوان یک «حق حاکمیتی فعال» و «ابزار قدرت» می فهمد. این لایه، سنگ بنای تمام لایه های بعدی است و بدون آن، هیچ‌یک از لایه‌های دیگر امکان تحقق نداشت.

مصداق نخست: اعلام رسمی بستن تنگه هرمز توسط شورای عالی امنیت ملی (۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ / ۱۸ می ۲۰۲۵). در پاسخ به کارزار «فشار حداکثری ۲,۰» آمریکا و رژیم صهیونیستی که شامل تحریم‌های بی‌سابقه بانکی و نفتی، حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی، ترور هدفمند فرماندهان ارشد مقاومت و در نهایت، حمله نظامی مستقیم به تأسیسات هسته ای و موشکی ایران در اردیبهشت ۱۴۰۴ بود، شورای عالی امنیت ملی ایران با صدور بیانیه‌ای تاریخی اعلام کرد: «از این لحظه، تنگه هرمز تا اطلاع ثانوی به روی کلیه کشتی‌های تجاری و نظامی حامل نفت و کالاهای استراتژیک کشورهای عضو ائتلاف متخاصم بسته است و هرگونه تردد در این آبراه، نیازمند مجوز رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران می باشد» (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۴). این تصمیم که برای نخستین بار در تاریخ معاصر به اجرا درآمد، یک «نقطه عطف راهبردی» بود که سیاست «تهدید به بستن» را به «واقعیت بستن» تبدیل کرد (اسکندری و صالحی، ۱۴۰۴: ۷۲). این اقدام، دقیقاً مصداق «بازدارندگی چوک پوینتی» است که در مبانی

نظری صورتبندی شد: استفاده از موقعیت ژئواکونومیک برای وارد آوردن هزینه های نامتقارن بر دشمن (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۱۸). نکته حائز اهمیت آن است که این تصمیم، نه یک اقدام هیجانی، که نتیجه یک «صبر استراتژیک تهاجمی» طولانی و محاسبه دقیق موازنه قوا بود.

مصداق دوم: توقیف کشتی جاسوسی با عملیات هلی‌برن (آوریل ۲۰۲۴). در آستانه جنگ رمضان، نیروهای ویژه دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . با اجرای یک عملیات هلی‌برن بر عرشه کشتی کانتینری . با پرچم پرتغال و تحت مالکیت یک شرکت اسرائیلی، این شناور را در تنگه هرمز توقیف و به سواحل ایران هدایت کردند. این عملیات که بازتاب گسترده ای در رسانه‌های جهانی داشت، یک مصداق کلاسیک از تاکتیک‌های «جنگ نامتقارن» بود که در آن یک شناور تجاری عظیم با استفاده از یک فروند بالگرد و چندین قایق تندرو، ظرف چند دقیقه تحت کنترل درآمد.

مصداق سوم: تقویت تسلیحاتی جزایر سه گانه و رونمایی از سامانه های موشکی (بهمن ۱۴۰۲). یکی از ملموس‌ترین مصادیق تثبیت حاکمیت تمدنی ایران، تقویت مداوم زیرساخت‌های دفاعی-تهاجمی در جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی است. در بهمن ۱۴۰۲، سپاه پاسداران برای نخستین بار از استقرار سامانه های موشکی «فاتح ۳۶۰» و «فتح» در این جزایر رونمایی کرد؛ سامانه هایی که قادرند اهداف دریایی و هوایی را در شعاع عملیاتی قابل توجهی منهدم سازند (صفوی، ۱۴۰۱: ۹۷). همچنین، تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده توسط مؤسسه مطالعات بین‌المللی استراتژیک (IISS) در سال ۲۰۲۴، ساخت آشیانه‌های مستحکم بتنی برای شناورهای تندرو، توسعه باند پرواز پهپادها و احداث سیلوهای زیرزمینی موشک در ابوموسی را تأیید کرد (IISS,2024:294)این جزایر که «ناوهای هواپیمابر غرق‌نشدنی ایران» لقب گرفته‌اند، اکنون «خط آتش ممتد» را بر کل مسیرهای تردد کشتیرانی در تنگه هرمز حاکم ساخته اند و هرگونه تعرض به تنگه را با پاسخ قاطع مواجه می‌کنند. (Cordesman,2022:172)

مصداق چهارم: بازرسی های هدفمند و اعمال نظام مجوز تردد (می ۲۰۲۵). پس از اعلام بستن تنگه، ایران یک نظام «مجوز تردد» ایجاد کرد که بر اساس آن، کشتی‌های کشورهای بی‌طرف و دوست می‌توانستند با دریافت مجوز رسمی از تنگه عبور کنند. این اقدام، «حاکمیت هوشمندانه» ایران را

به نمایش گذاشت: تنگه بسته نبود، بلکه «تحت مدیریت ایران» بود. این رویکرد، ایران را از یک «تهدیدکننده بالقوه» به یک «مدیر بالفعل» ترافیک دریایی ارتقا داد و به آن امکان می داد تا میان کشورهای دوست و دشمن تمایز قائل شود. (Control Risks,2025:32)

پیامدهای لایه اول: اثبات اجرایی‌بودن تهدید ایران و فروپاشی انگاره «بلوف سیاسی» بودن آن؛ فروپاشی هاله شکست‌ناپذیری ناوگان‌های غربی در آب‌های تحت کنترل ایران؛ تقویت بازدارندگی روانی و ایجاد ترس راهبردی در ذهن برنامه‌ریزان نظامی دشمن؛ ایجاد رویه حقوقی جدید برای اعمال حاکمیت بر تنگه‌های بین‌المللی که می تواند الگوی سایر کشورهای ساحلی شود؛ و تثبیت این اصل که امنیت انرژی جهانی یک «کالای رایگان» نیست، بلکه مشروط به روابط مثبت با ایران است.

لایه دوم: ژئواکونومیک (تبدیل وابستگی جهانی به اهرم بازدارندگی)

دومین لایه از الگوی بهره‌برداری ایران، تبدیل وابستگی ساختاری اقتصاد جهانی به تنگه هرمز به یک اهرم بازدارندگی ژئواکونومیک است. ایران با درک این واقعیت که تنگه هرمز شاهرگ حیاتی اقتصاد جهانی است، از این موقعیت برای وارد آوردن هزینه های نامتقارن بر دشمن و تأمین منافع ملی خود بهره می‌برد.

مصداق نخست: جهش قیمت نفت از ۸۵ به ۱۶۲ دلار در هفته اول بسته شدن تنگه (می ۲۰۲۵). بر اساس گزارش ریستاد انرژی، در هفته اول پس از بسته‌شدن تنگه هرمز، قیمت هر بشکه نفت خام برنت از ۸۵ دلار به ۱۶۲ دلار افزایش یافت که بالاترین جهش قیمتی از زمان بحران نفتی ۱۹۷۳ بود .(Rystad Energy,2025:14) این جهش قیمتی، اقتصاد کشورهای واردکننده نفت را دچار شوک شدید کرد و اعتراضات خیابانی در چندین کشور اروپایی و آسیایی به وقوع پیوست. ایران با این اقدام نشان داد که می‌تواند «هزینه تحریم» را از خود به دیگران منتقل کند و این همان «منطق قدرت نامتقارن» است: هزینه ایجاد اختلال برای ایران ناچیز، اما تبعات آن برای اقتصاد جهانی فاجعه‌بار. (Rezaei & Cohen,2024;68)

مصداق دوم: افزایش ۴۰۰ درصدی هزینه بیمه کشتیرانی در تنگه هرمز (ژوئن ۲۰۲۵). کمیته مشترک بیمه جنگ لندن در پی بسته‌شدن تنگه، کل آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز را به‌عنوان

«منطقه پرخطر جنگی (Listed Area) «اعلام کرد. نتیجه مستقیم این تصمیم، افزایش ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی حق بیمه اضافی جنگی1رای نفتکش‌های عبوری بود.

این هزینه اضافی که مستقیماً به قیمت نهایی نفت خام افزوده می شود، خود به خود یک «تحریم اقتصادی معکوس» علیه واردکنندگان نفت ایجاد کرد. ایران بدون شلیک حتی یک گلوله، از طریق ایجاد «ریسک ادراکی»، هزینه جنگ اقتصادی علیه خود را به اقتصاد جهانی تحمیل می‌کند.(FRS,2024:38)

مصداق سوم: حمله پهپادی به نفتکش اماراتی ایران در جریان جنگ رمضان، راهبرد «هدف گیری گزینشی» را در پیش گرفت و به جای انسداد کور، صرفاً نفتکش های حامل نفت کشورهای عضو ائتلاف متخاصم (آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و امارات) را هدف قرار داد. در تاریخ ۲۵ می ۲۰۲۵، یک نفتکش غول پیکر اماراتی با نام «ام وی اقیانوس» که حامل ۲ میلیون بشکه نفت خام به مقصد روتردام هلند بود، توسط یک فروند پهپاد انتحاری «شاهد ۱۳۶» در دهانه تنگه هرمز مورد اصابت قرار گرفت و دچار حریق گسترده شد .(Rystad Energy,2025:11) این حمله دقیق که با پوشش رسانه ای گسترده همراه بود، پیامی روشن به بازارهای جهانی مخابره کرد: «نفت کشورهای متخاصم از تنگه هرمز عبور نخواهد کرد، اما نفت کشورهای بی طرف و دوست، با مجوز ایران امکان تردد دارد». این راهبرد گزینشی، شکاف در ائتلاف ضدایرانی را عمیق‌تر ساخت.(Control Risks,2025:32)

مصداق چهارم: ادامه صادرات ۷۰۰ هزار بشکه نفت ایران از پایانه جاسک هم زمان با بسته بودن تنگه (می-ژوئن ۲۰۲۵). یکی از مهمترین مصادیق «موازنه هوشمند» در راهبرد تنگه هرمز، بهره برداری کامل از پایانه صادرات نفت جاسک در سواحل مکران و خارج از تنگه هرمز (در دریای عمان) بود. در حالی که تنگه هرمز بسته بود و نفتکش های کشورهای عربی در پشت دروازه های بسته تنگه معطل مانده بودند، ایران روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت خام را از طریق پایانه جاسک به بازارهای آسیایی صادر می‌کرد . (Control Risks,2025:28) این اقدام، «اهرم تنگه» را از یک «شمشیر دولبه» (که می توانست خود ایران را نیز زخمی کند) به یک «اهرم یک‌طرفه» تبدیل کرد که فقط دشمن را تحت فشار قرار می داد. این پروژه، مصداق عملی «صبر استراتژیک

تهاجمی» است که در الگوی رهبری تمدنی صورتبندی شده است: تبدیل یک تهدید بالقوه به یک فرصت راهبردی چندوجهی (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

پیامدهای لایه دوم: شوک تورمی و اعتراضات خیابانی در کشورهای اروپایی و آسیایی؛ فروپاشی اجماع ضدایرانی و شکست راهبرد «فشار حداکثری»؛ بازتعریف امنیت انرژی به عنوان «کالای قابل معامله» در دیپلماسی ایران؛ تقویت جایگاه ژئواکونومیک ایران در اوپک و بازارهای جهانی انرژی؛ وادار کردن قدرت‌های بزرگ به پذیرش ایران به‌عنوان «بازیگر ضروری» در معادلات امنیت انرژی جهان؛ و اثبات این اصل که تحریم‌کنندگان نیز به شدت آسیب‌پذیرند و تحریم یک «خیابان دوطرفه» است.

لایه سوم: نظامی-عملیاتی (دکترین جنگ نامتقارن دریایی در عمل)

سومین لایه از الگوی بهره‌برداری ایران، بهره‌گیری از توان نظامی نامتقارن برای بازدارندگی و دفاع است. ایران در جنگ رمضان، دکترین «جنگ نامتقارن دریایی» را که طی دهه‌ها طراحی و تمرین شده بود، در شرایط واقعی نبرد به اجرا گذاشت و نشان داد که با سرمایه‌گذاری نسبتاً اندک، می‌توان تهدیدی ایجاد کرد که مقابله با آن برای پیشرفته‌ترین ناوگان‌های جهان بسیار پرهزینه و دشوار است.

مصداق نخست: کارگذاری ۲۰۰۰ مین هوشمند در ۴۸ ساعت نخست (۲۰-۲۲ می ۲۰۲۵). نخستین اقدام عملیاتی ایران پس از اعلام بستن تنگه، استقرار سریع و گسترده مین‌های دریایی هوشمند در سه مسیر اصلی تردد کشتیرانی) لاین‌های (TSS بود. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های راهبردی فرانسه(FRS) ، نیروی دریایی سپاه ظرف ۴۸ ساعت اولیه، بیش از ۲۰۰۰ مین هوشمند کف‌خواب و لنگرآویز را در عمق‌های مختلف تنگه کارگذاری کرد .(FRS,2024:41)ین مین‌ها که مجهز به سنسورهای صوتی، مغناطیسی و فشاری بودند، به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بودند که تنها کشتی‌های با تناژ بالا (نفتکش‌ها و ناوهای جنگی) را هدف قرار دهند و به شناورهای کوچک و قایق‌های ماهیگیری آسیبی نرسانند.

این دقت هدف‌گیری، نشان‌دهنده سطح بالای فناوری مین‌های ایرانی و همچنین رویکرد «هوشمندانه» در اعمال حاکمیت بود. تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده توسط مؤسسه بین‌المللی مطالعات

استراتژیک (IISS) در ۲۲ می ۲۰۲۵، تجمع بی‌سابقه بیش از ۸۰ فروند نفتکش غول‌پیکر در دو سوی تنگه هرمز را نشان می‌داد که در انتظار کسب مجوز عبور یا تغییر مسیر بودند. (IISS,2024:185)

مصداق دوم: عملیات انبوه‌سازی و محاصره ناوگان پنجم آمریکا (۲۰ می ۲۰۲۵). هم‌زمان با مین‌ریزی، نیروی دریایی سپاه با اجرای بزرگترین عملیات انبوه‌سازی تاریخ خود، ناوگان پنجم ایالات متحده را در آب های محدود خلیج فارس زمین گیر کرد. در تاریخ ۲۰ می ۲۰۲۵، بیش از ۵۰۰ فروند شناور تندرو تهاجمی از کلاس های «ذوالفقار»، «طارق» و «عاشورا» به طور هم‌زمان از پایگاه های متعدد در سواحل ایران، جزایر سه گانه و بنادر مخفی به سمت ناو هواپیمابر «یواس اس جرالد فورد» و ناوگان همراه آن یورش بردند. این عملیات که در رزمایش‌های پیشین بارها تمرین شده بود، در شرایط جنگی واقعی به اجرا درآمد و موفق شد ناوگان پنجم را در یک منطقه محدود محاصره کند .(Alma Research Center,2026:21) تحلیلگران نظامی غربی در گزارش‌های پس از جنگ اذعان داشتند که «فرماندهی ناوگان پنجم عملاً فلج شده بود، زیرا هرگونه اقدام تهاجمی می‌توانست به فاجعه‌ای تمام‌عیار منجر شود (Cordesman,2022:145)

این مصداق عملی از «اضافه‌بار دفاعی» بود که در مبانی نظری به آن اشاره شد.

مصداق سوم: حمله موشکی ۱۲ فروند ابومهدی از ابوموسی به رأس تنوره عربستان (۳۰ می ۲۰۲۵). یکی از مصادیق بارز قدرت‌آفرینی جزایر سه‌گانه در جنگ رمضان، استفاده از این جزایر به‌عنوان سکوی پرتاب موشک های کروز ضدکشتی و زمین به زمین بود. در تاریخ ۳۰ می ۲۰۲۵، سپاه پاسداران با شلیک ۱۲ فروند موشک کروز «ابومهدی» از پایگاه های زیرزمینی جزیره ابوموسی، تأسیسات بارگیری نفت خام رأس تنوره عربستان سعودی (بزرگترین پایانه صادرات نفت جهان) را هدف قرار داد و بخش قابل توجهی از آن را از مدار عملیاتی خارج کرد (Alma Research Center,2026:26)این اقدام،مصداق عملی صبراستراتژیک تهاجمی است که زمینه سازی ضربه راهبردی درلحضه مناسب صورت بندی شده است.(عباسی،۱۴۰۲:۱۱۲)

مصداق چهارم: استفاده عملیاتی از شهر موشکی زیرزمینی در سواحل خلیج فارس (ژوئن ۲۰۲۵). پایگاه عظیم زیرزمینی سپاه در سواحل خلیج فارس که در بهمن ۱۴۰۲ رونمایی شده بود، در جریان جنگ رمضان به صورت عملیاتی مورد استفاده قرار گرفت. این پایگاه که در دل

کوه‌های ساحلی احداث شده، مملو از سامانه‌های پرتاب متحرک موشک‌های کروز ضدکشتی از کلاس‌های «نور»، «قادر»، «قدیر» و «ابومهدی» بود. نکته راهبردی، توانایی «شلیک انبوه و هم‌زمان « (Salvo Fire)ده‌ها موشک کروز از عمق خاک به سمت اهداف دریایی بود. تحلیلگران مرکز پژوهش های آلما در اسرائیل اذعان داشتند: «گنبد آهنین و سامانه های دفاع موشکی ناوها در برابر چنین حجمی از آتش تقریباً بی‌دفاع هستن (Alma Research Center,2026:22)

پیامدهای لایه سوم: فلج شدن ناوگان پنجم آمریکا و زمین گیر شدن ابرقدرت دریایی در آب های محدود خلیج فارس؛ ناامنی کشتیرانی تجاری دشمن و افزایش ریسک حضور نظامی در منطقه؛ بازدارندگی مؤثر در برابر تهدیدات نظامی و جلوگیری از تکرار سناریوهای حمله به ایران؛ الهام‌بخشی به جنبش‌های مقاومت جهانی با نشان دادن امکان شکست‌پذیری هیمنه نظامی غرب؛ و اثبات این اصل که «برتری فناورانه» لزوماً به «پیروزی میدانی» نمی‌انجامد.

لایه چهارم: هویتی-گفتمانی (جنگ روایت‌ها و مهندسی افکار عمومی)

چهارمین لایه از الگوی بهره برداری ایران، مدیریت راهبردی افکار عمومی و مهندسی روایت در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. ایران با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی، عملیات روانی و بسیج مردمی، توانست روایت دشمن را به چالش کشیده و مشروعیت اقدامات خود را تثبیت کند.

مصداق نخست: سخنرانی های زنده و مستقیم رهبر انقلاب و فرماندهان ارشد در اوج بحران. یکی از مهمترین ابزارهای جنگ گفتمانی ایران، حضور مستقیم و بدون واسطه رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نظامی در رسانه ملی و شبکه‌های اجتماعی در حساسترین مقاطع بحران بود. بر اساس تحلیل مرکز پژوهش های آلما، «سخنرانی های مستقیم رهبر ایران در اوج حملات، تأثیر عملیات روانی دشمن را تا ۶۰ درصد کاهش داد، زیرا حضور فیزیکی رهبر در صحنه، روایت "فروپاشی نظام" را بی‌اعتبار می‌ساخت .(Alma Research Center,2026:37) این راهبرد که در جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز آزمون خود را پس داده بود، نشان داد که «حضور» و «روایت» می‌تواند به اندازه «موشک» و «مین» در میدان نبرد مؤثر باشد.

مصداق دوم: افشای اسناد همکاری اطلاعاتی و نظامی کشورهای عربی با اسرائیل علیه ایران. در میانه بحران، نهادهای امنیتی ایران مجموعه‌ای از اسناد طبقه‌بندی‌شده شامل مکاتبات دیپلماتیک، تصاویر ماهواره‌ای و گزارش‌های اطلاعاتی را منتشر کردند که نشان می‌داد پایگاه‌های نظامی در امارات متحده عربی و عربستان سعودی به‌عنوان سکوهای لجستیکی و اطلاعاتی برای عملیات های رژیم صهیونیستی علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این افشاگری که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی داشت، پروژه «عادی‌سازی روابط (Normalization)» را با بحران مشروعیت در افکار عمومی کشورهای عربی مواجه ساخت و شکاف‌های درونی ائتلاف ضدایرانی را عمیق‌تر کرد. به نوشته یک تحلیلگر در اندیشکده واشنگتن، «افشای این اسناد، بزرگترین ضربه گفتمانی به ائتلاف ابراهیم از زمان امضای آن بود . (Rezaei & Cohen,2024:72)

مصداق سوم: بازداشت و اعتراف‌گیری از عوامل نفوذی و جاسوسان در رسانه ملی. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جریان بحران، چندین شبکه جاسوسی و نفوذی وابسته به سرویس های اطلاعاتی موساد و سیا را منهدم و اعترافات آنها را از رسانه ملی پخش کرد. این اعترافات که شامل جزئیات دقیق عملیات های خرابکارانه، ترور و جنگ روانی بود، روایت «اعتراضات مردمی» دشمن را به «عملیات سازمان‌یافته اطلاعاتی» تغییر داد و افکار عمومی داخل ایران را نسبت به ماهیت واقعی ناآرامی ها آگاه ساخت. این اقدام، مصداق «جهاد تبیین» بود که رهبر معظم انقلاب بر آن تأکید داشتند و نشان داد که شفاف سازی و افشاگری، خود یک سلاح قدرتمند در برابر جنگ شناختی دشمن است (دری نوگورانی،۱۴۰۱:۱۲۵).

مصداق چهارم: راهپیمایی های میلیونی مردمی در حمایت از اقدامات ایران در تنگه هرمز. در پاسخ به حملات ترکیبی دشمن و هم‌زمان با بسته‌شدن تنگه هرمز، راهپیمایی‌های عظیم مردمی در سراسر ایران و همچنین در کشورهای عراق، لبنان، یمن و بحرین برگزار شد. بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌های بین‌المللی، حضور میلیونی مردم در این راهپیمایی‌ها، پیام روشنی به دشمن مخابره کرد: «ملت ایران و ملت های منطقه، پشت سر تصمیمات راهبردی ایران ایستاده‌اند». این بسیج توده‌ای که حاصل «مهندسی هویت مقاومت» بود، روایت «جدایی مردم از حاکمیت» را که محور اصلی جنگ روانی دشمن بود، کاملاً بی‌اعتبار ساخت. تحلیلگران

مرکز کنترل ریسک در این باره نوشتند: «حضـور میلیـونی مـردم در خیابـان هـا، پیچیـده تـرین عملیات روانی غرب علیه ایران را خنثی کرد(Control Risks,2025:42)

پیامدهای لایه چهارم: فروپاشی روایت مظلوم‌نمایانه و حقوق بشری دشمن؛ افشای ائتلاف پنهان عربی–اسرائیلی و بی‌اعتبارسازی پروژه عادی‌سازی؛ افزایش انسجام ملی و پیوند مستحکم‌تر مردم با حاکمیت؛ تقویت بازدارندگی روانی از طریق نمایش قدرت و عزم ملی؛ و خلق یک «سپر گفتمانی» در برابر عملیات‌های روانی آتی دشمن.

لایه پنجم: شبکه‌ای–راهبردی (از میدان منفرد تا جبهه متحد دریایی)

پنجمین لایه از الگوی بهره برداری ایران، ارتقای تنگـه هرمـز از یـک «میـدان منفـرد» بـه یـک «قطب در شبکه راهبردی یکپارچه» محور مقاومت است. این لایه نشان مـی‌دهـد کـه قـدرت تنگـه هرمز در هماهنگی با سایر جبهه‌های مقاومت، به طور تصاعدی افزایش می‌یابد.

مصداق نخست: هماهنگی عملیاتی تنگه هرمز با حملات انصارالله در باب‌المندب (می–ژوئن ۲۰۲۵). در همان روزهایی که ایران تنگه هرمز را بسته بود، نیروهای انصارالله یمـن نیـز حمـلات خـود بـه کشـتیرانی تجاری مرتبط با رژیم صهیونیستی و متحدانش در باب‌المندب و دریای سرخ را به اوج رساندند. تحلیل‌هـای کارشناسی نشان می دهد که این دو جبهه، نه به صورت تصادفی، بلکه در چارچوب یک «راهبـرد مشـترک دریایی» هماهنگ شده بودند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های آلما، «هم‌زمانی بسته‌شـدن تنگـه هرمـز و تشدید حملات در باب‌المندب، عملاً دو شـاهرگ اصـلی انـرژی جهـان را قطـع کـرد و غـرب را در یـک محاصره ژئواکونومیک بی‌سابقه قرار داد. (Alma Research Center,2026:30)

مصداق دوم: ایجـاد محاصـره ژئواکونومیـک دوگانـه بـر غـرب (ژوئـن ۲۰۲۵). بسـته شـدن هم‌زمان تنگه هرمز (دهانه خلیج فارس) و تحت فشار قرار گرفتن باب‌المندب (دهانه دریای سرخ)، یک «محاصره دوگانه» ایجاد کرد. کشتی‌های تجاری کـه نمـی‌توانسـتند از ایـن دو گلوگـاه عبـور کنند، ناچار به تغییر مسیر و دور زدن قاره آفریقا از طریق دماغه امیـد نیـک بودنـد. ایـن دور زدن، هزینه و زمان حمل را چندین برابر ساخت و فشار مضـاعفی بـر اقتصـاد شـکننده غـرب وارد کـرد . (Rystad Energy,2025:18)برای نخستین بار در تاریخ معاصر، دو گلوگاه اصلی انرژی جهان

به طور هم‌زمان تحت کنترل محور مقاومت درآمدند و یک «جبهه متحد دریایی» از خلیج فارس تا دریای سرخ شکل گرفت. (Käihkö,2021:133)

مصداق سوم: شکست اجماع سازی ضدایرانی و انزوای آمریکا و اسرائیل (ژوئن ۲۰۲۵). بسته شدن تنگه هرمز، ائتلاف ضدایرانی تحت رهبری آمریکا را دچار شکاف های عمیق کرد. کشورهای اروپایی که به شدت از جهش قیمت انرژی آسیب دیده بودند، از آمریکا خواستار آتش‌بس فوری شدند. چین و هند نیز با امضای توافق‌نامه‌های دوجانبه با ایران، مجوز تردد محدود نفتکش های خود از تنگه را دریافت کردند. این توافق‌نامه ها که خارج از چارچوب تحریم های آمریکا منعقد شد، عملاً «انزوای دیپلماتیک» ایران را شکست و نشان داد که بسته شدن تنگه، یک «اهرم دیپلماتیک» نیز در اختیار ایران قرار داده است (Rezaei & Cohen,2024:75)

مصداق چهارم: ارتقای محور مقاومت از ائتلاف سیاسی به شبکه عملیاتی یکپارچه (۲۰۲۵). هماهنگی میدانی میان تنگه هرمز و باب المندب، نشان داد که «محور مقاومت» دیگر صرفاً یک «ائتلاف سیاسی» با همکاری های محدود نیست، بلکه به یک «شبکه عملیاتی یکپارچه» تبدیل شده که می تواند به طور هم‌زمان در دو جبهه مختلف جغرافیایی (خلیج فارس و دریای سرخ) عملیات های هماهنگ اجرا کند. این تحول، یک «جهش کیفی» در مفهوم «شبکه‌سازی تمدنی» بود که در مبانی نظری این پژوهش به عنوان یکی از ارکان هندسه تمدنی مقاومت معرفی شد (قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۴۵).

پیامدهای لایه پنجم: چند برابر شدن قدرت چانه زنی ایران در معادلات بین المللی؛ آسیب پذیری مضاعف غرب در دو گلوگاه اصلی انرژی جهان؛ انزوای آمریکا و اسرائیل و شکست پروژه «ائتلاف سازی» علیه ایران؛ تولد یک «شبکه عملیاتی یکپارچه» در محور مقاومت با قابلیت اقدام هم‌زمان در چند جبهه؛ بازدارندگی پایدار و بلندمدت با قابلیت تکرارپذیری در بحران‌های آتی؛ و تبدیل ایران از یک «بازیگر منطقه‌ای» به یک «بازیگر فرامنطقه‌ای» با توانایی تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی ترکیب لایه‌های پنج‌گانه: الگوی «بازدارندگی چوک‌پوینتی» و ویژگی های سه‌گانه آن ترکیب هم‌زمان و هماهنگ پنج لایه فوق، یک الگوی بدیع و نوآورانه از بازدارندگی را خلق کرده که می توان آن را «بازدارندگی چوک‌پوینتی» نامید. این الگو دارای سه ویژگی متمایزکننده است که هر یک با مصادیق عینی در جنگ رمضان به منصه ظهور رسید.

ویژگی نخست: هزینه های نامتقارن. هزینه ایجاد و حفظ این بازدارندگی برای ایران (حدود ۲ میلیارد دلار در جریان جنگ رمضان) به مراتب کمتر از خسارت وارده به اقتصاد جهانی (حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در سه هفته اول) بود .(Rystad Energy,2025:16) این نسبت ۱ به ۴۰۰، ماهیت «نامتقارن» این الگو را آشکار می‌سازد .

ویژگی دوم: ابهام راهبردی. ایران در طول جنگ رمضان، هرگز به طور کامل مشخص نکرد که شرایط دقیق بازگشایی تنگه چیست. تحلیلگران مرکز کنترل ریسک در این باره نوشتند: «بزرگترین چالش برای شرکت‌های بیمه و کشتیرانی، عدم قطعیت مطلق درباره زمان و شرایط بازگشایی تنگه بود که هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت را غیرممکن ساخت (Control Risks,2025:41) «

ویژگی سوم: مدیریت هوشمند آسیب‌پذیری خودی. ایران پیش از جنگ، با توسعه پایانه جاسک، خط لوله گوره–جاسک و ایجاد ناوگان ارواح، سناریوی بسته شدن تنگه را پیش‌بینی و زیرساخت‌های جایگزین را ایجاد کرده بود. این «موازنه هوشمند میان تهدید و تاب‌آوری»، الگوی ایران را از یک «خودزنی راهبردی» به یک «پیروزی راهبردی» تبدیل کرد (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

پیامدهای کلی الگوی بازدارندگی چوک‌پوینتی

الگوی پنج‌لایه بهره‌برداری ایران از تنگه هرمز که در جریان جنگ رمضان به منصه ظهور رسید، پیامدهای راهبردی عمیق و چندوجهی برای ایران، محور مقاومت، نظام بین الملل و نظم امنیتی جهان به همراه داشته است. این پیامدها فراتر از یک پیروزی تاکتیکی یا یک دستاورد مقطعی، به بازتعریف قواعد بازی در سطوح مختلف انجامیده و افق‌های تازه‌ای در ادبیات راهبردی معاصر گشوده است.

نخستین پیامد، فروپاشی هیمنه نظامی–اقتصادی غرب و به چالش کشیده شدن «هژمونی» آن است. الگوی ایران در تنگه هرمز نشان داد که ابرقدرت‌ها نیز در برابر راهبردهای نامتقارن به شدت آسیب پذیرند و هژمونی نظامی–اقتصادی آنها قابل به چالش کشیدن است. محاصره ناوگان پنجم آمریکا توسط ۵۰۰ شناور تندرو سپاه و افزایش ۴۰۰ درصدی هزینه بیمه کشتیرانی، عملاً «اسطوره شکست‌ناپذیری» غرب را فروریخت .(Cordesman,2022:186)

دومین پیامد، بازتعریف قواعد بازی در نظم بین الملل و تغییر پارادایم «امنیت انرژی» است. ایران با این الگو، اصل «امنیت انرژی رایگان» را که از پایان جنگ جهانی دوم بر نظام بین الملل حاکم بود، به چالش کشید و «امنیت مشروط» را جایگزین آن ساخت. بر اساس گزارش S&P Global ، وابستگی ۷۶ درصدی ژاپن، ۶۸ درصدی هند و ۶۲ درصدی کره جنوبی به نفت عبوری از تنگه هرمز، یک «آسیب‌پذیری راهبردی» برای این کشورها ایجاد کرده بود .(S&P Global,2025:50) ایران با بهره‌برداری از این آسیب پذیری، «امنیت انرژی» را از یک «کالای رایگان» به یک «امتیاز سیاسی» تبدیل کرد که تنها در ازای روابط مثبت با تهران قابل دسترسی است (قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۳۵).

سومین پیامد، تبدیل ایران از یک «بازیگر منفعل» به یک «بازیگر تعیین کننده» در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. تا پیش از جنگ رمضان، ایران عمدتاً به عنوان یک «بازیگر تحت تحریم» شناخته می‌شد که صرفاً واکنش نشان می‌دهد. اما الگوی بازدارندگی چوک‌پوینتی، ایران را به یک «بازیگر فعال» تبدیل کرد که می‌تواند قواعد بازی را تغییر دهد .(Rezaei & Cohen,2025:75)

چهارمین پیامد، الهام‌بخشی به جنبش‌های آزادی‌بخش و مقاومت در سراسر جهان است. موفقیت ایران در تبدیل تنگه هرمز به «قلب تپنده مقاومت»، الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌های تحت ستم و جنبش‌های آزادی‌بخش ایجاد کرد. این الگو نشان داد که می‌توان با تکیه بر موقعیت جغرافیایی، توان بومی و روحیه جهادی، هژمونی قدرت‌های بزرگ را به چالش کشید و پیروز شد.

پنجمین پیامد، تثبیت بازدارندگی پایدار و بلندمدت با قابلیت تکرارپذیری است. یکی از مهمترین پیامدهای این الگو، «قابلیت تکرار» آن است. تجربه جنگ رمضان نشان داد که «بازدارندگی چوک‌پوینتی» یک راهبرد تکرارپذیر است و ایران می‌تواند در هر بحران آتی، مجدداً از این اهرم استفاده کند. این «قابلیت تکرار»، خود یک عامل بازدارنده دائمی است که از ماجراجویی‌های آتی دشمن جلوگیری می‌کند (عباسی، ۱۴۰۲: ۱۲۲).

ششمین پیامد، تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و بازنویسی معادلات امنیتی خاورمیانه است. الگوی بازدارندگی چوک‌پوینتی، قدرت چانه‌زنی ایران و محور مقاومت را به طور تصاعدی افزایش داد و معادلات امنیتی خاورمیانه را بازنویسی کرد. ارتقای محور مقاومت از یک «ائتلاف سیاسی» به یک «شبکه عملیاتی یکپارچه» که می تواند به طور هم‌زمان در دو گلوگاه اصلی انرژی

جهان (تنگه هرمز و باب‌المندب) عملیات‌های هماهنگ اجرا کند، یک «جهش کیفی» در مفهوم «شبکه‌سازی تمدنی» بود (قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۴۵).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش راهبردی تنگه هرمز در هندسه تمدنی مقاومت و شناسایی الگوی بهره‌برداری ایران از این آبراه به انجام رسید. نتایج نشان می‌دهد که تنگه هرمز با فعال‌سازی هم‌زمان پنج لایه حاکمیتی-حقوقی، ژئواکونومیک، نظامی-عملیاتی، هویتی-گفتمانی و شبکه‌ای-راهبردی، به «قلب تپنده هندسه تمدنی مقاومت» بدل شده است. الگوی بهره برداری ایران، «بازدارندگی چوک‌پوینتی» است؛ راهبردی چندوجهی، نامتقارن و هوشمند که در آن، اهرم‌های مختلف قدرت به طور هم‌زمان و هماهنگ برای مهار تهدیدات، تأمین منافع ملی و بازدارندگی در برابر نظام سلطه به کار گرفته می‌شوند. پیامدهای این الگو فراتر از امنیت ملی ایران، بر نظم بین‌الملل نیز تأثیر گذاشته و به بازتعریف قواعد بازی در بازار انرژی جهانی، فروپاشی هیمنه غرب و الهام‌بخشی به جنبش‌های آزادی‌بخش انجامیده است.

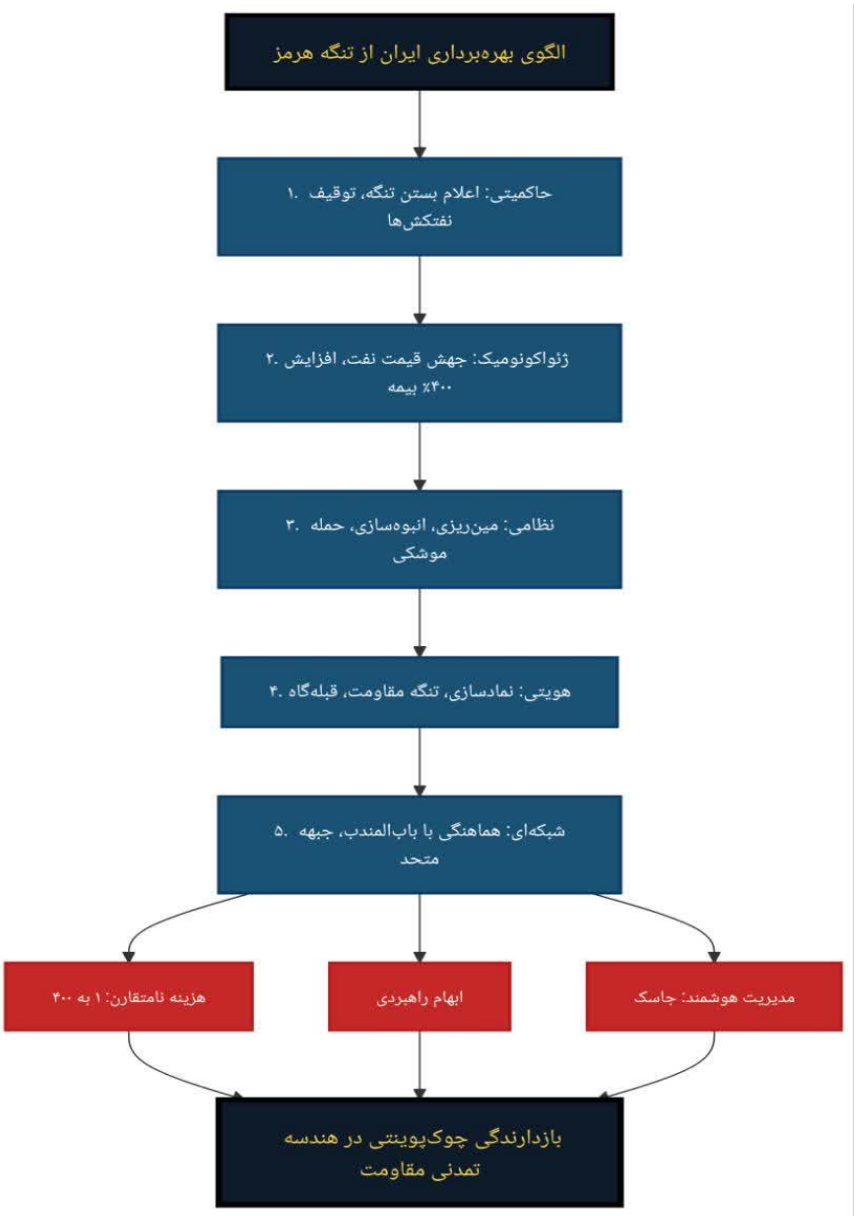
پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادات نظری: صورتبندی مفهوم «بازدارندگی چوک پوینتی» به عنوان یک دکترین جدید در ادبیات راهبردی ایران؛ توسعه چارچوب «هندسه تمدنی مقاومت» با مطالعات تطبیقی سایر گلوگاه‌های راهبردی؛ و تحلیل تأثیر متقابل «بازدارندگی چوک‌پوینتی» و جنگ شناختی.

ب) پیشنهادات کاربردی: تسریع در تکمیل کریدورهای ترانزیتی جایگزین (جاسک، چابهار) ایجاد «قرارگاه مشترک دریایی محور مقاومت» برای هماهنگی عملیات‌های دریایی؛ سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین دفاعی نامتقارن (هوش مصنوعی، مین‌های هوشمند، شناورهای بدون سرنشین)؛ تدوین برنامه درسی «ژئوپلیتیک تمدنی و مدیریت گلوگاه‌های راهبردی»؛ و تقویت دیپلماسی انرژی با محوریت تنگه هرمز.

نمودارها:

نمودار ۱. الگوی بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از این آبراه برای بازدارندگی و تأمین منافع ملی



فهرست منابع

Eskandari, Ali; Salehi, Mohammad Javad (1404). The Geopolitics of the Strait of Hormuz and the National Security of the Islamic Republic of Iran. Tehran: National Defense University Press.

Pirani, Shohreh; Afrazeh, Mina (1403). “Identifying and Examining the Drivers of the Combined War of America against the Iranian Armed Forces”. Strategic Scientific Quarterly of Sacred Defense, 12(1), pp. 34-19.

Dari Nogurani, Mohammad Hossein (1401). Cognitive War and Strategies to Counter It in the Defense Thought of Ayatollah Khamenei. Tehran: Imam Hussein University Press.

Rahimian, Mohammad; Keshavarz Shokri, Abbas; Hadavi, Asghar (1402). “Analysis of the Discourse of Modern Islamic Civilization from the Perspective of Ayatollah Khamenei”. Bi-Quarterly Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization, 6(1), pp. 112-87.

Soltani, Mustafa (1399). “The Intellectual Foundations of Modern Islamic Civilization in the Thought of the Supreme Leader.” Journal of the Islamic Revolution, 10(35), pp. 55-78.

Safavi, Seyyed Yahya (1401).Geopolitics of Resistance and National Security of the Islamic Republic of Iran. Tehran: National Defense University Press.

Abbasi, Ebrahim (1402). "Strategic Patience Strategy and Offensive Power in Iran's Defense Doctrine". Defense Policy Quarterly, 16(62), pp. 128-101.

Ghasemi, Farhad (1402). Resistance Theory in International Relations. Tehran: Ministry of Foreign Affairs PressThesis

Alma Research Center (2026). Iran's Asymmetric Naval Warfare Doctrine and the Strait of Hormuz. Tel Aviv: Alma Research Institute.

Control Risks (2025). Iran's Jask Terminal and the Geopolitics of the Strait of Hormuz. London: Control Risks Group.

Cordesman, Anthony H. (2022). Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: The Threat in the Northern Gulf. Washington, D.C.: CSIS.

FRS (2024). Naval Mine Warfare in the Strait of Hormuz. Paris: Fondation pour la Recherche Stratégique.

Hoffman, Frank G. (2020). "Examining Complex Hybrid Warfare: The Case of the Middle East". PRISM, 8(4), pp. 45-67.

IISS (2024). The Military Balance 2024: Middle East and North Africa. London: IISS Publications.

Käihkö, Ilmari (2021). "The Evolution of Hybrid Warfare: Implications for Strategy". Journal of Strategic Studies, 44(1), pp. 112-134.

Rezaei, Farhad; Cohen, Ronen A. (2024). "Iran's Deterrence Strategy: From Asymmetric Warfare to Hybrid Response". Middle East Policy, 31(1), pp. 58-79.

Rystad Energy (2025). Rystad Energy highlights risks to global energy via Strait of Hormuz. Oslo: Rystad Energy Research.

S&P Global (2025). The Strait of Hormuz: Global Oil Transit Chokepoint. New York: S&P Global Commodity Insights.

Dori Nogourani, Mohammad Hossein (2022). Cognitive Warfare and Counter-Strategies in the Defensive Thought of Ayatollah Khamenei. Tehran: Imam Hossein Comprehensive University Publications. [In Persian]

Safavi, Seyed Yahya (2022). The Geopolitics of Resistance and National Security of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Supreme National Defense University Publications (Affiliated with Imam Hossein Comprehensive University). [In Persian]

Abbasi, Ebrahim (2023). "The Strategy of Strategic Patience and Offensive Power in the Defense Doctrine of the Islamic Republic of Iran". Defense Policy Quarterly, 16(62), pp. 101-128. (Scientific Journal of Imam Hossein Comprehensive University).